



اوابلی که عراق حمله کرده بود، وظیفه همه معلوم و مشخص بود که چه کار باید بکنند؛ اما منافقین که در آن وقت در تهران و در شهرهای دیگر قتال بودند و آزادانه حرکت و سخنرانی می کردند، دائماً می گفتند آزادی نداریم! مثل امروز که بعضی کسان هرچه به ذهنشان می آید، می گویند و هر طور هم که دلشان می خواهد، کار می کنند، آن وقت یکی از شعارهایشان این است که آزادی نداریم! نمی فهمند که خودِ

از التقاط تا الحاد

بررسی مبانی فکری تغییر ایدئولوژی مجاهدین خلق

تحلیل احسان کیانی*



این روزها فیلم سینمایی «سپانور» ساخته جدید بهروز شعبی بر پرده سینماها در حال اکران است. این فیلم به برهه‌ای از تاریخ معاصر کشورمان می‌پردازد که کمتر در عرصه هنر(سینما، کتاب یا موسیقی) بروز یافته است. داستان یک انحراف عقیدتی در سازمانی که ما به امید بسیاری از مبارزان مسلمان بود. داستان تحول در مبانی فکری گروهی که افتخارشان رهروی راه حسین(ع) بود. داستان تلخ التقاطی که به الحاد انجامید. داستان عالمان مبارزی که بر ظاهر حکم کردند و سرانجام، حمایت‌های بی‌شائبه‌شان از آن سازمان، داغ حسرت بر دلشان نهاد و انگشت حیرت بر دهانشان. داستان دوستانی که دشمن شدند. داستان یک برادر کشی. شاید امروز قضاوت کردن درباره سرشت و سر نوشت منافقین آسان باشد، چراکه

■ **شاگردانی که استاد شدند**

نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۴۰ در تهران تأسیس شد. مهندس مهدی بازرگان، دکتر بدالله سبحایی و آیت‌الله سیدمحمود طالقانی مهم‌ترین مؤسسان آن بودند. آن‌از جا که مهندس بازرگان و دکتر سبحایی از اساتید مشهور و محبوب دانشگاه تهران بوده و طی دهه‌های ۲۰ و ۳۰ خورشیدی، ارتباط و یثقی با دانشجویان مسلمان دانشگاه تهران برقرار کرده بودند، مهم‌ترین پایگاه اجتماعی نهضت آزادی (اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان تشکیل دادند. از میان این جوانان پرشور می‌توان به ابراهیم یزدی، مصطفی چمران، محمدتوسلی، محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن و عبدالرضا نیک‌بین اشاره داشت. هرچند برخی اعضای انجمن مانند ابوالحسن بنی‌صدر که گرایش بیشتری به جبهه ملی داشتند، به عضویت نهضت درنیامدند ولی در عمده جلسات انجمن اسلامی دانشگاه تهران، مباحث نظری و سیاسی نهضت آزادی مطرح می‌شد و دربارۀ آنها گفت‌وگو صورت می‌گرفت. تأسیس نهضت آزادی از ثمرات فضای نسبتاً باز سیاسی در حکومت امینی بود. ولی همچنان که حکومت امینی، مستعجل بود، این فضای آزاد نیز دیری نپایید و با عزل امینی و انتصاب علم‌همزمان با رحلت آیت‌الله‌العلظمی بروجردی، دولت پهلوی در سال ۱۳۴۱ تصمیم به اجرای برخی طرح‌هایی گرفت که در زمان حیات آن مرع عالیقدر، جسارت تدوین آنها را نداشت. تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، اولین نمود آن بود که اعتراض مراجع و علمای قم موجب عقب‌نشینی دولت شد. ولی اندکی بعد، با رفراندم انقلاب سفید، شمشیر از روسته شد. نهضت آزادی ایران طی بیانیه‌ای تحت عنوان «ایران در آستانه انقلاب بزرگ» به نقد آن پرداخته و می‌نویسد: «عامل این انقلاب‌ها نه دهاتی‌ها هستند، نه شهری‌ها، نه ملت، نه مجلس و نه دولت. یک نفر است: شخص پادشاه مملکت. امروز هیئت حاکمه و دستگاهی انقلاب می‌نماید که تا دیروز خود را طریق ارباب‌ها و مالک‌ها و مأمورین دولت یگانه حامی نظام ارباب رعیتی و فئودالیت و وکیل‌ساز و بر خوردار از اقتصاد و اجحاف مالکیت و سرمایه‌داری بود و در مرحله نهایی عامل تمام فشارها و فسادها که بر رعایا و بر ملت می‌آمد محسوب می‌شد.» انتشار این بیانیه موجب بازداشت رهبران نهضت، بازرگان، سبحایی و طالقانی شد. نسل دوم نهضت آزادی همچون مهندس عزت‌الله سبحایی و رحیم عطایی، فعالیت‌های اعتراضی در قالب انتشار بیانیه و نشریه را ادامه داد ولی آنها نیز همزمان با سرکوب قیام ۱۵ خرداد در سال ۱۳۴۲ بازداشت و روانه زندان شدند.

ویژگی منافقین از نگاه رهبر معظم انقلاب

دوقطبی‌سازی در جامعه، کار ویژه منافقین

این ادعا موجب تمسخر آنها می‌شود. آن زمان هم همین‌طور بود و عروسک‌های منافقین سسر چهار راه‌ها تابلو به دست می‌ایستادند و مردم را نسبت به اصل مسئله دفاع دچار تردید و اضطراب می‌کردند. بعد که به آنها تذکر داده و تشر زده شد، دست و پایشان را جمع کردند. مطلقاً نباید این‌طور حوادث که در کشور پیش می‌آید، به بگویم‌گو، دو دستگی، شکاف، جدا کردن افراد از یکدیگر و جناحی کردن مسائل منتهی شود؛ این خیلی

اندیشه



آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی

فارس یا کر، سرباز یا سردار. تغییر ایدئولوژی، فقط یک تطور فکری نبود؛ یک انحراف اخلاقی بود. زیرا نشان داد سازمان به جایی رسیده که اگر تشخیص بدهد، حتی اقدام به تصفیه درونی اعضایش خواهد کرد. این پژوهشی کوتاه است که نشان می‌دهد ریشه‌های این تغییر در مبانی فکری سازمان مبنی بر علم‌گرایی مهندس بازرگان به مثابه استاد و الگوی جوانان مؤسس سازمان نهفته است. امروز که منافقین با بر پایی نشستند در پاریس، دیدار با محمود عباس و سپس انتشار هم‌زمان یک فایل صوتی مقطع جهت تشکیک در برخورد نظام با این سازمان، در صدد احیای خویش هستند، تماشای فیلم «سپانور» می‌تواند گوشه‌ای از جنایاتی را نشان دهد که در آن زمان، تفاوتی با جنایات امروز داعش نداشته است.

در این میان، نسل سوم نهضت آزادی که عمدتاً دانشجویان جوان دانشگاه تهران با روحیه رادیکال و سوسیالیستی بودند، به تدریج تصمیم گرفتند رویه مسالمت‌جویانه مهندس بازرگان و دیگر بزرگان نهضت آزادی مبنی بر فعالیت در چار چوب قانون اساسی مشروطه را کنار بگذارند و روی به فعالیت‌های رادیکال‌تری بنمایند و از اساس با شالوده حاکمیت عبدالرضا نیک‌بین(با اسم سازمانی عبیدی) سه تن از آنها بودند که در سال ۱۳۴۴ سلسله مطالعاتی جهت آشنایی با علم مبارزه آغاز کردند. یکی از اولین و مهم‌ترین منابع مطالعاتی آنها، کتاب «راه طی‌شده» اثر مهندس بازرگان بود. لطف‌الله میثمی در این‌باره می‌نویسد: «حنیف‌نژاد این کتاب را مطالعه کرد و به این نتیجه رسیده‌ام که کتاب راه طی‌شده را باید گروهی مطالعه کرد.» مهندس سبحایی تأیید می‌کند که: «راه طی‌شده از کتاب‌های آموزشی نهضت آزادی در آن دوران آدوره فعالیت نهضت آزادی در سال‌های ۴۰ و ۴۱ نیز بود.» بازرگان در این اثر به دنبال تبیین اصول دین و به خصوص پدیده وحی و نبوت بر مبانی پیشرفت‌های علمی است. نگرش پوزیتیویستی بازرگان مبتنی بر اثبات رشد علمی بر اساس مشاهدات تجربی و استقراگرایی در استدلال‌های علمی، که نشئت گرفته از تحصیلات او در زمینه مکانیک بود، کاملاً مبرهن است. نگرش

اصلی بازرگان در راه طی‌شده این است که با تبیین رشد و پیشرفت صنعتی و سیاسی جوامع غربی، آن‌را نه نتیجه دوری از مذهب و راه انبیا، که نتیجه پیروی آنان از اصول الهی و رسالت پیامبران قلمداد کند و ضمن توجیه اصول سه‌گانه توحید، معاد و نبوت؛ برای اقشار تحصیلکرده و دانشگاهی، تصریح کند که: «حقیقت ادیان که در زمان انبیا مهجور بود، با انسان امروزی بسیار مانوس است. بشر از روز اول در راهی جز راه انبیا پیش نرفته است و اتفاقاً مادیون علمی در جاده‌ای افتاده‌اند که سرمزل آن خدا و آخرت و دین است. شاید این‌ها به درک حقیقت مبدأ و معاد نزدیک‌تر باشند تا بسیاری از مقدسین خرافی مسلک. آری، بشر در سیر تکاملی خود راهی جز راه انبیا نیپوده است و روز به روز به مقصد آنها نزدیک‌تر می‌شود. اما خواهیم دید فاصله به قدری زیاد است و انبیا آنقدر جلوتر از مردم و بزرگ‌ترین نوابغ دنیا رفته‌اند که بشریت سال‌های سال باید رنج ببیند و پیش برود تا رشد کافی برای درک صحیح معانی و اجرای درست مقاصد آنها احراز نماید.»

اعضای اولیه سازمان مجاهدین خلق و به خصوص حنیف‌نژاد، بر مبانی این اثر، جزوه‌ای تحت عنوان «راه انبیا، راه بشر» را تدوین کردند. رویکرد علمی بر اساس مشاهدات تجربی و استقراگرایی که طی جلسات تدریس در دانشگاه تهران و جلسات مباحثه نهضت آزادی در میان شاگردانش و پیروانش



در شرایط خاص دهه ۴۰ خورشیدی که جنبش‌های مسلحانه چپ‌گرایانه مدعی راهی بشر از بند استبداد و استعمار بودند، طبیعی است که مارکسیسم به عنوان علم مبارزه در نظر گرفته می‌شود و نسل جوان مسلمان نهضت آزادی سعی می‌کند با استناد به آیاتی ازقرآن یا روایاتی در نهج‌البلاغه، صحت این نگرش را به اثبات برسانند و اگر جایی به تناقض رسید، نه مارکسیسم بلکه آن آموزه‌ها را کنار می‌گذار

بازرگان پس از مطالعه جزوه راه انبیا، راه بشر به حنیف‌نژاد و دوستانش گفت: شما شاگردانی بودید که حالا استاد شدید! بازرگان درست گفته بود. رهبران سازمان، به خوبی اثبات‌گرایی تجربی استاد را فرا گرفته و آن را در جزوات گوناگونشان به کار بستند.

■ **پوسته دینی، هسته مارکسیستی**
در شرایطی که اعضای این گروه همچنان مطالعه و بررسی فکری را بر اقدام عملی مقدم می‌دانستند، وقوع حادثه سیاهکل از سوی چریک‌های سازمان فدایی خلق و بازداشت و اعدام برخی از آنان، باعث شد اعضای سازمان نیز در فکر یک اقدام مسلحانه بیفتند. آنها نمی‌خواستند از فدائیان عقب‌تر باشند. بنابراین با وجود عدم آمادگی کامل، در صدد تهیه اسلحه برآمده و ساواک از همین طریق توانست آنان را شناسایی کند. پیش از اقدام، در اوّل شهریورماه ۱۳۵۰ ساواک به خانه‌ای که سعید محسن و محمود عسگری‌زاده در آنجا بودند، حمله کرده و آنان را دستگیر کرد. با گسترش بازداشت‌ها تعداد زیادی از اعضای گروه، از جمله حنیف‌نژاد و جمع زیادی از اعضای کادر مرکزی سازمان دستگیر شدند. علی باکری، محمّد بازرگانی، ناصر صادق و علی مِهَن‌دوست در سی‌ام فروردین ۱۳۵۱ اعدام شدند و در سحرگاه چهارم خرداد همان سال محمّد حنیف‌نژاد، سعید محسن، علی‌اصغر بدیع‌زادگان، محمود عسگری‌زاده و عبدالرسول مشکین‌فام تیرباران شدند. پس از اعدام سران اولیه مجاهدین خلق، رضا رضایی به مرکزیت سازمان که تا آن زمان تنها در احمد رضایی و بهرام آرام خلاصه می‌شد، پیوست. با کشته شدن احمد رضایی، مرکزیت دوفره شد، اما در پی فرار تقی شهرام و ملحق شدن او به این جمع دوفره، مرکزیت مجدداً سه نفره شد. مدت کوتاهی پس از ضربه خوردن رضا رضایی، مجید شریف‌واقی وارد مرکزیت می‌شود و به این ترتیب اعضای مرکزیت سازمان از تابستان ۱۳۵۲ به بعد، تقی شهرام، بهرام آرام و مجید شریف‌واقی بودند. سازمان مجاهدین پس از سال ۱۳۵۱ به مارکسیسم گرایش بیشتری پیدا کرد. در اواخر سال ۱۳۵۲ اعضای سازمان به مطالعه گسترده‌ای درباره انقلاب‌های کوبا، ویتنام، چین و روسیه مشغول بودند. در اواسط سال ۱۳۵۳ سازمان اعضای فعال خود را به کارخانه‌ها می‌فرستاد و در اواخر همان سال، برخی از سران آن از ضرورت ترکیب مارکسیسم و اسلام سخن می‌گفتند.

سرانجام در اردیبهشت ۱۳۵۴ بیشتر رهبران سازمان که هنوز آزاد بودند به پذیرش مارکسیسم

بااین حال، تصفیه‌های درونی که ناشی از مقاومت نیروهای مسلمان و مؤمن و توطئه‌اندیشی‌های اعضای مارکسیست‌شده بود، نباید منجر به این تغافل شود که این نه یک تغییر فکری که تنها یک کودتای سازمانی بود. همین تقلیل‌گرایی باعث شد بسیاری از فعالان سیاسی وقت را در رک ریشه‌های این انحراف و تبعات التقاط (اعم از غربی یا شرقی) ناتوان شوند. رهبران مارکسیست سازمان در اعلامیه تغییر ایدئولوژیک با نقد آموزه‌های دینی جزوات قبلی همچون راه انبیا، راه بشر می‌نویسند: «راه انبیا می‌خواست ثابت نماید که راه بشر (یعنی علم و حتی فلسفه علمی!) نه تنها تضادی با راه انبیا و مضمون و محتوای رسالت و عقاید آنها ندارد و نه تنها راه پُرییچ و خم‌شناخت و معرفت‌بشری از راه انبیا دور نمی‌شود، بلکه بشر در سرانجام کوشش‌های خود، بالاخره در نقطه بسیار والایی با راه انبیا تلاقی خواهد کرد و بر آن منطبق خواهد شد. به علاوه اینکه مطرح می‌شد، حتی همین راه بشر، باز هم تحت تأثیر تسریع‌کننده نهضت‌انبیا چنین شستایی پیدا کرده و از انحرافات باز نگه داشته شده... بدین ترتیب ما با تفسیر و تحلیل بسیاری از آیات قرآن (و درواقع چشم‌پوشی از بسیاری آیات متناقض دیگر) و استناد به شواهد تاریخی از مبارزاتی اجتماعی که تحت پوشش مذهب صورت گرفته بود، در صدد برآمدیم که به هر نحو ممکن ثابت کنیم راه بشر (علم) نه تنها از راه انبیا دور نمی‌شود بلکه متناسب با پیشرفت‌های علمی و دستاوردهای انقلابی توده‌ها، این راه به راه انبیا نزدیک می‌شود.» در واقع، این بیانیه با تخطئه تفکر بازرگان در راه طی‌شده که منشأ نگارش راه انبیا شد، در صدد اثبات تناقض ذاتی آن است. ولی بازرگان که حاضر به پذیرش این پارادوکس و نتیجه محتم اندیشه‌های خود نبود با نوشتن اثر «علمی بودن مارکسیسم» در صدد نقد مارکسیسم و گرایش‌های چپگرایانه سازمان برآمد. محمدمهدی جعفری می‌گوید به دلیل انتقادات علمی‌ای که به دلیل ناآشنایی بازرگان با آثار و متون اصلی مارکس در این اثر رخ داد، این کار یک کار علمی و دقیق در نقد مارکسیسم نبود و ما به خاطر حفظ حیثیت علمی بازرگان مارکسیسم نیستم». پیش از تغییر ایدئولوژی، مسعود احمدزاده از بنیانگذاران و رهبران سازمان چریک‌های فدایی خلق، پس از آنکه مواضع سازمان مجاهدین خلق را در زندان و از زبان خودشان شنید، خطاب به مهدی ابریشمی



گفت: «شما یک پوسته ایده‌الیستی اتعبیری مارکسیستی برای مذهب ا دارید و مثل جوجه که رشد می‌کند و پوسته تخم‌مرغ را می‌شکند، این پوسته ایده‌الیستی در حال شکستن است و به زودی هسته ماتریالیستی آن بیرون می‌زند و نمایان می‌شود.» هسته پوزیتیویستی، پوسته مذهبی را شکسته بود ولی تاوان این رشد به اصطلاح علمی! بسیار سنگین بود. بدبینی شدید مبارزان به یکدیگر و تصفیه خونین درون سازمانی تنها بخشی از این هزینه گراف سیاسی بود. چه بسیار جوانانی ساده‌دل و آمانگرا که به خیال تلقیق اسلام و مبارزه حتی در سال‌های پس از این انحراف به سازمان پیوستند ولی قدم در راه بی‌پانگشت تباهی نهانند و هم خود و هم دیگران را قربانی کردند.

■ **دانشجوی دکتری مطالعات منطقه**

■ **دانشگاه جامع امام حسین(ع)**

- ۱- غلام‌رضا جاتی، تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران (جلد اول). تهران: خدمات فرهنگی رسا. (۱۳۷۱).
- ۲- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی. سازمان مجاهدین خلق. پیدایی تا فرجام (جلد اول). تهران: نشر مطالعات و پژوهش‌های سیاسی. (۱۳۸۴).
- ۳- لطف‌الله میثمی. از نهضت آزادی تا مجاهدین. چاپ دوم. تهران: نشر صمدی (۱۳۸۰).
- ۴- عزت‌الله سبحایی. نیم‌قرن خاطره و تجربه، خاطرات عزت‌الله سبحایی (جلد اول). چاپ سوم. تهران: فرهنگ صبا. (۱۳۸۹).
- ۵- مهدی بازرگان. مجموعه آثار (جلد اول). تهران: انتشارات قلم. (۱۳۹۱).
- ۶- سازمان مجاهدین خلق ایران. راه انبیا، راه بشر. بی‌جا: نهضت آزادی خارج از کشور. (۱۳۵۵).
- ۷- قاسم یاحسینی. همگام با آزادی، خاطرات شفاعی دکتر سیدمحمدمهدی جعفری (جلد دوم). قم: صحنه خرد. (۱۳۸۹).
- ۸- سازمان مجاهدین خلق ایران. بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک، بی‌جا: بی‌نا. (۱۳۵۵).